

جلسه ۲۰ ۸۸-۸۷ مکاسب محرمة / تصویر و تمثیل

بسم الله الرحمن الرحيم

«عنوان» در تصویر

الف. قصدی

بحث در فرع پنجم بود که عنوان تمثیل و تصویر آیا عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست؟ مرحوم آقای خوئی و جمع دیگری از بزرگان مثل آقای تبریزی معمولاً قائل شدند که تصویر و تمثیل قصدی است و بدون این که قصد باشد عنوان و مفهوم صادق نیست.

ب. غیر قصدی

در نقطه مقابل کسانی مثل سیدزیدی و... قائلند که عنوان قصدی نیست. در اینجا در مقابل کسانی که قائل به این هستند که عنوان قصدی است، چند نکته اینجا وجود دارد. اولین بحث در قبال کسانی که قائلند که عنوان قصدی است، اولین مطلب این است که عنوان قصدی نیست و دلیلش هم این است که اگر صورتی یا مجسمه ای بدون هر گونه قصدی هم ساخته شود عرفاً گفته می شود صورت یا مجسمه یا تمثال آن شیء محکی است. سیرش هم این است که در بین این صورت و تمثال رابطه ای است و این رابطه قوی تر از رابطه لفظ و معناست.

تبعیت دلالت از قصد

الف. دلالت تابع قصد

در خود رابطه لفظ و معنی اختلافی وجود دارد که بعضی می گویند تابع قصد است، بعضی می گویند دلالت تابع قصد نیست. اما فرق اینجا با دلالت لفظ این است که دلالت لفظ در اینجا بنابر نظر محققین، دلالت وضعی و کاملاً قراردادی است، هیچ علقه ای و رابطه واقعی بین لفظ و معنی نیست.

ب. عدم تبعیت دلالت از قصد

مگر بعضی که قائل به رابطه و علقه حقیقی بودند اما عمده محققین، قائلند که یک رابطه حقیقی بین لفظ و معنی نیست. چرا نسبت داده می شود به بعضی که گفتند علقه حقیقی وجود دارد مثل مرحوم میرداماد که نسبت دادند که بین لفظ و معنی یک علقه حقیقی است ولی این درست نیست. این الفاظ که تشکیل از حروف شده است دلالتشان بر معانی هیچ دلالت واقعی و ذاتی نیست، کاملاً قراردادی است و شاهدش هم اختلاف السنه و زبانها و تحول خود یک لغت در یک زبان و امسال اینهاست. اینها شواهدی است که در اصول گفته شده است. هم زبانها با هم

متفاوت است، هم یک لفظ در زبانهای مختلف، معانی متفاوت دارد، هم یک لفظ در بستر تاریخی تحول یک لغت و زبان هم معانیش متفاوت می شود و دیگر نکاتی که در جای خودش گفته شده است و مهمتر از همه اینها این است که دلیلی وجود ندارد برای این که این علقه ذاتی است، علاوه بر این که شواهدی است که بین لفظ و معنی علقه ذاتی نیست.

آنجا که علقه ذاتی نیست، جای این بحث بیشتر است که این علقه لفظ و معنی که ذاتی نیست، بلکه با قرار واضع یا قرار متکلمین به یک لغت، وضع تعینی، یا وضع تعینی، یک علقه ای پیدا کرده این کلمه با این معنی، آنجا ممکن است گفته شود این کلمه بدون قصد و هدف و جهت اگر از کسی متمشی و صادر شود این که دلالتی ندارد برای این که علقه اش به این است که کسی این را قصد کند، آنجا ممکن است کسی این را بگوید برای این که علقه واقعی و پیوند واقعی وجود ندارد. ممکن است بگوییم این پیوند اصلاً متقوم به قصد است. ولی همین که رابطه واقعی وجود ندارد، موجب می شود که آسانتر شود تابع قصد است.

نسبت « صورت » با « ذی الصورة »

اما به خلاف مانحن فیه، در مانحن فیه رابطه صورت و تمثال با ذی الصورة و ذی التمثال یک رابطه ای نیست که به قرار کسی، و اعتبار معتبری پیدا شده باشد، علقه این شیء و این صورت یک علقه واقعی است، گاهی دیدید در کوهها در اثر زلزله و حوادث طبیعی دیگر، یک سنگ در آن شکلی ایجاد شده است، کاملاً در یزد عقاب است و این شکل با این که کاملاً این طور نیست، ولی این رابطه با آن پرنده واقعی است و به قرار شخصی و به اعتبار معتبری ایجاد نشده است، و بنابراین همان طور که ما در صور ذهنی می گوییم این یک رابطه ای دارد با ذی الصورة حالا به عینیت یا به نحو شبهه، اصل این که این صورتی که از این ساعت در ذهن من بسته است، آن صورت با این ساعت نسبتی دارد و نسبتش هم واقعی است منتهی نسبتش عینیت است یا شبهی، فرقی نمی کند، در هر حال یک علقه واقعی است و مثل لفظ و معنی نیست.

در تمثال و صورت هم همین طور است این صورت و تمثالی که الآن در جایی نقش بسته است، ولی بدون هر قصد و آگاهی حتی اگر از یک سازنده و در اثر یک حادثه طبیعی ایجاد شده باشد، مثل شکل عقابی که در آن کوه وجود دارد، الآن هم عملاً وقتی نگاه کنیم می بینیم که این عقاب است. این یک رابطه واقعی است.

قصد در ایجاد صور

بنابراین با توجه به این که رابطه صور و تمثال با ذی الصور و ذی التمثال یک رابطه قراردادی نیست بلکه یک ارتباط واقعی است و علقه حقیقی است. به نظر می آید هم صدق صورت و تمثال و هم امتثال و اضافه اش، هر دوی اینها یک رابطه واقعی با ذی الصورة و ذی التمثال دارد و صدقش متقوم به قصد نیست کسی اگر بداند، نداند، شکل آن می شود و کاملاً صدق می کند که شکل آن است و صورت آن است ولو این که کسی قصد هم

نکند. این اولاً که سرّ اصلی و نکته اصلیش همان علقه واقعی است که میان صورت و ذی الصورة است و میان تمثال و ذوالتمثال است و این علقه واقعی موجب می شود که صدق بکند این مفهوم بر این شیء که صورت آن است یا تمثال آن است ولو این که قصدی اینجا نداشته باشد حتی اگر از فاعل مختاری صادر نشده باشد، اصلاً در اثر یک حادثه طبیعی این رخ داده باشد و اتفاق افتاده باشد باز این صورت محقق می شود.

بحث ساخت است این که می گوئیم قصد نیست، آنجایی که هواپیمایی می سازد که هدف و قصد او چیز دیگری است ولی عملاً این صورت و شکل پرنده ای در می آید، ثمره در اینجا و فروع دیگر ظاهر می شود. اگر بگوئیم عنوان قصدی است و صدق این عنوان متقوم به قصد است، اینجا قصد آن را نکرده، او قصدش این است که هواپیما بسازد، فلان نیاز را تأمین کند و اما اگر نگفتیم عنوان قصدی نیست آن وقت این هم همین که توجه دارد اشکال دارد ولو این که قصد نکرده است.

شرط قصدی بودن عنوان

این جواب اول و نکته اول است که با توجه به علقه و پیوند واقعی این مفهوم دیگر، مفهوم قصدی نیست، نه تنها قصد عاقل مختار و عالم و فاعل مختار شرط صدق نیست بلکه اگر فاعل مختاری هم صانع این صورت یا مجسمه نباشد باز هم می گویند این صورت مجسمه و لذا همین نشان می دهد که قصد شرطش نیست فقط برای این که حرام باشد باید به آن توجه داشته باشد ولو این که او قصدش این نیست. اولاً در مقابل مثل مرحوم آقای خوئی و بزرگانی که این گونه فرموده اند.

شرط حصول قصد

ثانیاً این است که حتی اگر ما بگوئیم این عنوان قصدی است حتی اگر بگوئیم این تصویر و مجسمه سازی و تمثیل عنوان قصدی است جمله ای فرموده اند مثل آقای مکارم و مرحوم و سید یزدی و غیره.. این است که وجود قصد این جا قهری است که این را من می خواهم در وجه دوم توضیح بدهم.

می گویند که فرض می گیریم که این عنوان قصدی است ولی وجود قصد و حصول قصد در این جا قهری است این هم مطلب دوم که باید توضیح بدهیم، آن چه که در این مطلب دوم خواسته اند بفرمایند این است که یک بار فاعل صورت را می سازد اصلاً توجه به این امر ندارد یعنی عالم نیست، غافل مطلق است از این که دارد با کار او که هواپیما می سازد همراه با کار او شکلی هم پیدا می شود. اصلاً توجهی به این ندارد.

الف. عدم توجه به ایجاد صورت

یک وقت هم در آن صورت توجه دارد کجاست. پس همیشه وقتی که قصد ساختن آن امر را نمی کند بلکه دنبال ساخت چیز دیگری است نسبت به این که با کار او که برای ساخت مجسمه است برای ساخت هواپیما یا تأمین

غرض او که برای ساخت مجسمه است برای ساخت هواپیما یا تأمین غرض دیگری است توجه دارد یا اصلاً توجه ندارد به این که همراه کار او یک شکلی هم پیدا می شود اگر توجه ندارد یعنی غافل کلی است از این که همزمان با این کاری که برای هدف دیگری انجام می دهد یک شکل و یک صورت مجسمه ای برای انسان و یا حیوان هم پیدا می شود. این جا حکمی وجود ندارد برای این که در فرض غفلت حکم تنجیز پیدا نمی کند چون تنجیز حکم به علم است وقتی که علم وجود ندارد حکم منجز نمی شود.

ب. توجه در ایجاد صور

اما اگر صورت دوم باشد همزمان با آن توجه به این دارد نمی گوئیم قصد کرده این هدف گیری نکرده ولی توجه دارد که او هواپیما می سازد ولی برای این که هواپیما را درست از آب دریاورد که بتواند درست پرواز کند عملاً باید دو بال به آن بدهد، می داند او دنبال این نیست اگر هواپیما نمی ساخت او دنبال این که مجسمه یا صورتی بسازد اصلاً دنبال این نبوده، هزار سال اهل این نبود که او مجسمه ساز باشد یا نقاش، او قصدش ساخت هواپیما یا هدف چیز دیگری از این وسایل و ابزارهایی که ساخته می شود ولی می داند و توجه دارد که همراه کار او این هم درست می شود این صورت دوم است.

این صورت اگر باشد حصول قصد، قهری است ولو این که قصد تبعی باشد در این صورت هم قصد پیدا می شود ولی به تبعیت، یعنی در صورت دوم قصد کرده است که مجسمه یا صورتی ایجاد کند. منتهی قصد به ذات مستقیم نیست قصد کرده چیز دیگری را که به تبع آن چون توجه دارد که این گونه هم می شود یعنی اگر از او سوال کنند که حالا که هواپیما می سازی شکل حیوان و پرنده ای هم می سازی می گوید چاره ای نیست نمی گوید قصد ندارم قصد بالذات ندارد قصد مستقل ندارد ولی قصد عرضی و تبعی دارد.

حصول القصد قهری

این که فرموده اند حصول القصد قهری، سه نکته در آن وجود دارد، جمله ای که مرحوم سیدیزدی و آقای مکارم دارند نمی گوید قصدی نیست، قصدی است منتهی حصول القصد قهری، این فرمایش سه تا مطلب دارد که باید توجه به آنها کرد:

الف. داشتن توجه

یکی این که می گوید حصول القصد قهری یعنی در جایی که علم و توجه به این مطلب باشد، چون اگر توجه نباشد این نیست و حکم هم نیست راحت است پس توجه باید داشته باشد.

ب. توجه موجب قصد تبعی قهری

دوم این که توجه او موجب قصد تبعی قهری می شود نه قصد بالذات مستقل.

ج. عدم لزوم قصد مستقیم

سوم این که در حرمت شیء هم که می گوئیم قصد شرط است لازم نیست قصد مستقل باشد قصد تبعی هم باشد، بالاخره همین که قصد این کار کرده، ولو به خاطر چیز دیگر باشد، قصد لازم نیست مستقیم، حرام مقصود باشد، ولو این که برای یک کار دیگری این قصد تبعی را هم کرده مثل خیلی از معاصی که وقتی قصد معصیت می کند گاهی مستقیم خودش را هدف گرفته گاهی می خواهد کار دیگری کند ولی برای این کار یک معصیت هم می کند چون چاره ای ندارد باید به تبع او، بخاطر آن این قصد را انجام دهد، این هم حرام است.

جمع بندی

نظر دوم در مقابل کسانی که می گویند اگر قصد نباشد حرمت ندارد این است که این بحث اصلاً این جا ثمری ندارد در پاسخ اول می گوید که این عنوان قصدی نیست این هیچ وجه دوم این که فرض بگیریم عنوان قصدی باشد ثمره بحث در آنجایی که می خواهد کار دیگری کند ضمناً این صورت هم پیدا می شود می گوئیم اگر توجه ندارد خوب، هیچ، چیزی که انسان توجهی ندارد گناهی ندارد، حکم آن جا مصداق ندارد اگر هم توجه دارد قهراً قصد به تبع حاصل است و قصد تبعی هم برای حرمت شیء کافی است این همانی است که یک کلمه فرموده اند در حاشیه مکاسب که حصول القصد قهری که این مقصود این است که اگر علمی نباشد حکمی نیست اگر علم باشد که ثمره هم در این جا ظاهر می شود قصد قهری است این قاعده ای است که می گویند.

علمی که در اینجا می گویند توجه است اگر شما بین این دو فرض می گذارید، توجه که غیر از علم نیست، توجه یعنی علم به این که این آن است یعنی این صورت آن می شود. هواپیما که می سازد شکل پرنده هم درست می شود همین الان توجه به این هم دارد، یا فلان وسیله ای که می سازد آن شکل را هم تولید می کند توجه دارد یا ندارد، اگر ندارد که حکم منجز نیست. اگر توجه دارد در این صورت آدم چیزی را که می داند اقدام هم می کند، قصد هم دارد، منتهی قصدش مستقیم و بالذات و مستقل نیست، قصدش بالتبع یک امر دیگر است و هذا یکفی فی صدق المحرم و کون الشیء محرم.

طلبه: پس هر دو گروه قصد را شرط می دانند منتهی یکی مستقلاً و یکی تبعاً.

استاد: نه آنهایی که قصد را شرط نمی دانند، بله برای این که حرمت منجز بشود باید قصد بکند وجه دوم می گوید بحث قبلی ثمره ای ندارد، بحث قبلی در حکم این جا ثمره ای ندارد، وجه اول می گوید اصلاً عنوان قصدی نیست وجه دوم می گوید که ثمره ندارد بلکه علم ندارد که این صورت هم ساخته می شود چون ثمره بحث در آن جایی بود که هدف دیگری، چیزی را می سازد که عملاً مجسمه هم می شود می گوئیم ثمره بحث در اینجا بود.

این جا ثمره ندارد برای این که اگر توجهی به مسأله ندارد به تعبیر ایشان، یعنی علم فعلی ندارد حکمی نیست اگر توجه دارد قصد حاصل می شود و لو قصد تبعی، قصد تبعی هم کافی است دقیقاً همین است یعنی می خواهیم بگوییم ثمره ای ندارد.

توجه شرط حکم

طلبه: به صورت مطلق نمی شود رد کرد که از عناوین قصدیه است یا نیست؟
استاد: نه، اصلاً ما کار به آن نداریم، اگر عنوان قصدی باشد، چه ثمره ای می خواهید از آن بگیرید؟ آن جایی که اصلاً توجهی ندارد این که چه این ها باشند چه آنها، حکمی منجز نمی شود اگر توجهی باشد، همین توجه که بود عملاً دنبال آن قصد هم است، پس قصد است ولی ثمره ای ندارد، دقیقاً همین را می خواهیم بگوییم وجه دوم می خواهیم بگوییم که چه قصدی چه غیر قصدی، همه اینها برای این است که بگوییم اینجا حکمی است یا نیست؟ می گوییم اگر توجه نیست حکم هم نیست، چه قصدی باشد، چه نباشد، اگر توجه دارد اینجا حکم است برای این که قصد قهری وجود دارد ولو صدق عنوان تابع قصد نباشد ولی این جا قصد وجود دارد و طبق قصد حرمت هم وجود داد.

« توجه » همان قصد قهری تبعی

طلبه: آنهایی که قصد قهری را کافی می دانند دایره قصد را توسعه می دهند چه بالاصالة و چه بالعرض.
استاد: ما هم داریم همین را تأکید می کنیم. من دارم ۲-۳ مطلب را در توضیح این مطلب می گویم یکی از آنها همین است یعنی می گویند بحث ما در جایی است که توجه باشد. قصد تبعی است و قصد تبعی هم یکفوی فی کون عمل محرم. آن قصد تبعی هم همین طور است، دروغ می گوید ولی دنبال کار دیگری است و همراه آن دروغ هم می گوید توجه دارد قصد تبعی است، حرام است. تبعی و غیر تبعی فرق نمی کند.

وجه اول این بود که عنوان قصدی نیست، وجه دوم لو سلّمنا که عنوان قصدی باشد این بحث ثمره ای ندارد چرا؟ برای این که اگر توجه ندارد در آن جایی که برای یک کاری این را می سازد برای کار دیگری این شکل هم تولید می شود توجه به این ندارد شکلی که ساخته می شود تکلیفی ندارد اگر توجه دارد ثمره هم در این جاست نفس این توجه یعنی قصد، قصد قهری و تبعی و این قصد قهری و تبعی یکفوی در این که امر محرم است و کسی که توجه ندارد، حرام نیست. همه می گویند حرام نیست.

کفایت قصد تبعی بر حرمت

اگر توجه دارد ما و شما نداریم همه باید بگویند حرام است که قصد تبعی است و این که عنوان قصدی است در این که عنوان قصدی صدق کند، قصد تبعی در صدق عنوان صدق کافی است. لازم نیست قصد مستقل ذاتی مستقل و بالذات باشد قصد تبعی هم صدق می کند اگر کسی بگوید این عنوان قصدی است و قصد مستقل هم می

خواهد این درست است ولی **این دیگر هذا... که** بگوید این عنوان قصدی است و صدقش هم به قصد مستقل بالذات است دیگر کسی دلیلی ندارد که چنین چیزی را بگوید الا این که یک نکته ای به ذهن خطور می کند و آن این که آن جایی که توجه ندارد که صورتی ایجاد می شود. فرق این دو قول در آنجایی است که شخص توجه ندارد که همراه ساختن هواپیما صورتی هم می سازد مجسمه ای هم تولید می شود، کسی که می گوید عنوان قصدی نیست می گوید این کار حرمت واقعی دارد منتهی تنجیز ندارد. اما کسی که می گوید عنوان قصدی است می گوید این جا اصلاً حکم نیست، حکم حرمت نیست نه این که تنجیز دارد. تفاوت این دو قول در آن صورتی که توجه به این ندارد گفتیم دو صورت دارد وقتی توجه ندارد و توجه دارد آن وقتی که توجه دارد این دو قول با هم فرق نمی کنند.

تنجیز برای عالم

این اشکالی که می شود به وجه دوم کرد این است که در آن جایی که توجه دارد می گویم قصد قهری است و حرام است چه بگویید تابع قصد است چه بگویید تابع قصد نیست چه بگویید عنوان قصدی است یا نیست اما صورت اول که رد شد. صورت اول این بود که توجه ندارد توجه ندارد، این دو قول در آن جا یکسان نیستند برای این که اگر کسی قائل شود این عنوان قصدی است آن وقتی یک جایی که توجه ندارد بالتبع قصد هم ندارد پس این جا حکمی نیست حرمتی نیست حکم وجود ندارد اما روی قول این که می گوید عنوان قصدی نیست این جا حکم حرمت وجود دارد منتهی حرمت تنجیز پیدا نکرده چون آگاه به قصد نیستند والا فی الواقع کار حرام است حرام به حرمت واقعی دارد منتهی حرمت ظاهریه منجز ندارد.

مثل این که کسی الآن مظلومی را می کشد بدون این که بداند این مظلوم است و مستحق قتل نیست خوب چون نمی داند و توجه به این امر ندارد که فی الواقع حکم است قتل نفس محترمه است اما تنجز ندارد بر این که قتل نفس محترمه، حرمتش به این است که بداند والا احکام مشترک است بین عالم و جاهل چه حکم را بداند و چه نداند. چه نسبت به موضوع واقف باشد و چه نباشد.

معمولاً این گونه است که نه علم بر حکم و نه علم بر موضوع در آن اخذ نشده، حکم مشترک بین همه است، منتهی برای جاهل رفع عن امتی مالایعلمون، برای عالم منجز می شود تفاوتی بین این دو وجود دارد، آن وقت اگر کسی بگوید حرمت روی عنوان قصدی آمده یعنی تمثیل و تصویر قصد که باشد، این کلمه صدق می کند آن وقت که در صورتی که توجه ندارد عنوان صادق نیست، حرام نیست واقعاً حرام نیست. اما گر گفتیم عنوان قصدی نیست، آن واقعاً مصداق حرام است منتهی برای او منجز شده آن وقت این دو با هم فرق نظری دارد که ممکن است در فقه عملاً هم تفاوت داشته باشد آثاری برای آن مترتب شود. مثلاً اگر در اعانه بر اثم کسی گفت اعانه بر اثم واقعی حرام است نه اثم منجز بر آن شخص که این احتمال در آنجا است گناهی را انجام می دهد ولی خودش توجهی ندارد دیگری نمی تواند کمکش کند.

همین آقا هواپیما می سازد چون عنوان قصدی نیست فی الواقع کار حرام انجام می دهد منتهی بر او حرمت تنجز پیدا نکرده اگر گفتیم اعانه بر اثم واقعی حرام است دیگری نمی تواند کمکش کند چون او توجه دارد و می داند این کارها فی الواقع حرام است ولو این که برای او عذاب ندارد و منجز نیست این است که بین عنوان قصدی بودن و نبودن آثاری می تواند داشته باشد بی اثر نمی تواند باشد، بگوییم که **اصول القصد ضروری و قهری** که پس اثری ندارد آن جایی که توجه دارد اثری ندارد ولی آن جایی که توجه ندارد ممکن است تفاوت هایی داشته باشد. چیزهای مختلفی می توان بر آن فرض کرد، یکی مثل اعانه بر اثم، بنابر یک نظری، این هم نقطه دقیقی بود که به سادگی نمی شود گفت هیچ اثری نیست.

این دو وجه در وجه اول گفتیم عنوان قصدی نیست در وجه دوم گفتیم عنوان چه قصدی باشد و چه نباشد در صورت توجه ثمره ای ندارد، چون قصد قهری **حاذصل** است و کافی. قصد قهری حاصل و کاف منتهی در وجه دوم گفتیم در آن طرفش تفاوتی دارد و ثمره ای دارد، بی ثمره مطلق نیست.

قاعده تمییز المشتركات بالقصد

مطلب سومی که باید به آن توجه داشت آن قاعده تمییز المشتركات بالقصد است می خواهیم ببینیم آن بحث اینجا هم مصداق دارد یا نه؟

در مشترکات قصد تعیین کننده این است که این جوری است یا آن جور، و در این جا هم این قاعده تطبیق داده شده به این که مرحوم سید و... می گویند اینجا تمییز المشتركات بالقصد است، وقتی که کاری را انجام می دهد که این کار هم می تواند صورتی برای حیوانی و انسانی باشد.

عنوان حرام موجب حرمت

آن وقت این مشکل دو غرض و دو وجه دارد ذو وجهین است:

یک وجه آن این است که این منفعت را داشته باشد که منفعت محلله است. یک وجه دیگر آن این که تمثال و صورتی باشد که فرض می گیریم محرمه است، یا لااقل مکروه است و این موضوع دارای دو وجه است و چیزی که مشترک بین حلال و حرام، بین دو وجه باشد تمییز آن و تعیین احدهما به قصد است تمییز مشترک به قصد است.

این جا هم ساخت چیزی که هم می تواند فلان منفعت را تعیین کند و هم می تواند چیزی باشد برای این که صورت سازی و تمثال و مجسمه باشد، آن وقت چون مشترک است تمییز این مشترک قصد است باید ببینیم قصد او این است که اگر این باشد یعنی تأمین منفعت حلال است، اگر قصد او آن باشد، تأمین آن می شود و حرام می شود. این هم وجهی است که در اینجا گفته شده، این جا بی قاعده تمییز المشتركات بالقصد است.

عرضی هم که باید به تطبیق قاعده مشترکات بالقصد باید داشت، بر این نوع موارد یعنی چیزی هم که منفعت محله دارد و همزمان صورت و مثال و مجسمه هم است و تعیین این و آن به قصد است این هم معلوم شد چون ما عنوان را قصدی نمی دانیم این جا جایی نیست که بگوییم این امر مشترک بین دو چیز است، حال با قصد این می شود یا آن این همزمان دو عنوان را دارد هم عنوان حلال و هم عنوان حرام نه این که یا عنوان حلال یا عنوان حرام، در همین زمان عنوان حلال دارد و هم عنوان حرام دارد و چیزی که همین که عنوان حرام بر او صادق است اگر توجه به او داشته باشد، اگر توجه نداشته باشد هیچ، همین که توجه دارد عنوانی که حرام است، این حرام است چون نتیجه تابع اخص مقدمات است.

شرط تقدم عنوان حلال

چنین نیست که بگوییم چون یک عنوان حلالی در آن است پس درست است عنوانی حرام که در یک جایی آمد حرام می شود ولو صدقاً عنوان حلال آن جا صدق کند. در اقدامی که کسی انجام می دهد ممکن است که عناوین متعدد باشد، که ۱۰ عنوان، عنوان های حلال است همین که یک عنوان حرام آمد نتیجه تابع اخص مقدمات است و این کار حرام می شود یک عمل حرام می شود، حرمت مقدم است مگر این که عنوان حلال تکلیف اهمی باشد که آن هم از باب اهم و مهم حرام را کنار می گذاریم و الا اهمی وجود دارد در جایی که واجبی باشد معمولاً عنوان های مباح و مستحب با یک عنوان حرامی که بر او صادق است عنوان حرام همه آنها را تحت الشعاع قرار می دهد.

این جا هم این عمل را می کند این شیء را می سازد و توجه هم دارد که همراه با این مجسمه هم می سازد حرام است عنوان حرام که آمد نمی تواند بگوید حلال است ما با صد آن را درست می کنیم همین که توجه دارد که عنوان حرام این جا صادق است قصد هم حاصل است و حرام است اینجا جای تمیز مشترکات بالقصد نیست که بگوییم با قصد این می شود یا آن می شود نه این مصداق چند عنوان است و عنوان حرام موجب می شود که صد عنوان حلال و مباح هم باشد حرام می شود.

این هم از این جهت است که این جا، جای قاعده تمیز مشترکات بالقصد نیست، مثل حساب بانکی که گفتیم یا مثلاً چیزهای دیگر که در مشترک لفظی می گفتیم با قصد معلوم می شود این است یا آن این که هم هواپیما است و هم شکل پرنده است همین که توجه دارد که شکل پرنده است عنوان حرام است و حرام است ولو عنوان حلال هم باشد. این جور نیست که بگوییم با قصد او این می شود و یا آن فقط توجه که داشته باشد حرام می شود و لذا این جا جای قاعده تمیز مشترکات که مرحوم سید یزدی می فرمایند این هم نیست.

تقدم واجب اهم

اگر یک امر مصداق مباح، مستحب باشد و در نقطه مقابل مصداق یک عنوان حرام باشد، همیشه عنوان حرام معلوم است، که کار حرام می کند این در اصول هم گفته شده آن جایی که یک امر همان اجتماع امر و نهی باشد، از یک طرف امر داشته باشد از طرف دیگر نهی داشته باشد امر و نهی داشته باشد و در آن جایی که هم امر و نهی در اینجا باشد و ترکیب هم حالت انضمامی باشد بحث دیگری است آن جا تابع اهم و مهم است معمولاً حرمت مقدم است یک جایی که واجب اهم باشد البته آن مقدم است.

مثلاً در انقاذ غریق وقتی می خواهد انقاذ غریق کند باید در ارض غصبی راه برود، این ارض غصبی که راه می رود از یک طرف تصرف در مال غیر است و عدوان است و حرام است از یک طرف هم مقدمه انقاذ غریق است و مقدمه واجب هم، واجب است، آن وقت اگر ما انقاذ غریق را که ما مهمتر دانستیم و مهمتر هم است مقدمه یک واجب اهم مقدم بر آن یکی است می گوید جایز است از اینجا بروی، والا در حالت طبیعی معمولاً عنوان حرمت حتی اگر با واجب هم باشد معمولاً می گویند مقدم است ولی لاقلش این است که اگر مباح و حرام باشد عنوان حرام مقدم است. آنجا هم همین است اگر کسی مجسمه سازی حرام است و این جا هم برای ساخت هواپیما عملاً باید تجسمی ایجاد بشود نسبت به حیوانی، اگر این ساخت، ساخت مباح است، و ضمناً توجه به این شکل دارد حرام است حرام بر مباح مقدم و عنوان حرام جلوی آن را می گیرد بلکه اگر ساخت این یک الزامی در آن هست و اهم هم است آن وقت آن را حلال می کند آن هم از باب اهم و مهم.

خلاصه بحث

اگر این شکل واقعاً شکل پرنده باشد، و توجه به این داشته باشد دیگر قصد قهراً حاصل است اینجا، جای تمیز مشترکات بالقصد نیست، این سه مطلبی بود که گفته شد اولاً گفتیم عنوان قصدی نیست ثانیاً عنوان قصدی اگر باشد حداقل در این طرف ثمره ای ندارد چون قصد قهری حاصل است آن طرفی که توجه ندارد اثر ندارد سوم این که اینجا جای تمیز مشترکات به قصد نیست، آن قاعده این جا مصداق ندارد. سه چهار تا فرع داریم بر این تصویر ها عکاسی ها، صورت ناقصه است. انشاء الله بعداً